

بررسی روش آموزش شبهات اعتقادی و پاسخ به آنها از منظر فقه تربیت*

□ مهدی عزیزی**

□ مجید طرقي***

□ سید نقی موسوی***

چکیده

تربیت اعتقادی که عهده دار شکل دهی به نظام باورهای صحیح متریان است، یکی از ساحت‌های مهم تربیت دینی است و از ابعاد مهم آن روش‌های تربیت اعتقادی است. از جمله روش‌های تربیت اعتقادی، روش تعلیم باورهای صحیح و اصلاح آنان است. روش آموزش شبهات اعتقادی و پاسخ به آنها به عنوان یکی از مصادیق تعلیم - از آنجا که ممکن است برخی از متریان را دچار تزلزل در باورها کند - از منظر فقه تربیتی، محل بررسی است. عدم وجود تحقیق جامعی در این خصوص و مبتلا به بودن آن، ضرورت پرداختن به این پژوهش را روشن می‌کند. این تحقیق، در پاسخ به این سؤال که اساساً آموزش شبهات اعتقادی و پاسخ به آنها به مثابه یک روش از منظر فقهی چه حکمی دارد؟ با بررسی این موضوع در ضمن دو محور پیشگیری و درمان به این نتیجه رسید که آموزش شبهات اعتقادی، به همراه پاسخ به آنان به مثابه پیشگیری و درمان انحرافات اعتقادی، نه تنها مشروع، بلکه در مواردی راجح و حتی واجب است. در این پژوهش، از روش تحلیلی و اجتهادی استفاده شده است. واژگان کلیدی: تربیت اعتقادی، روش‌های تربیت اعتقادی، آموزش شبهات اعتقادی، فقه تربیتی، تربیت دینی.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۳/۲۶؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۶/۲. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «روش‌های

تربیت اعتقادی و احکام آن از منظر فقه تربیتی» است که در جامعة المصطفی (ع) العالمية دفاع شده است.

** دانشجوی دکترا المصطفی العالمية، قم، ایران (نویسنده مسئول): howalaziz@gmail.com

*** گروه فقه تربیتی، مجتمع عالی فقه، جامعة المصطفی (ع) العالمية، قم، ایران majidtoroghi40@gmail.com

**** گروه آموزشی علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران snmosavi@yahoo.com

۱. مقدمه

تربیت اعتقادی به مثابه یکی از ساحات مهم تربیت دینی، با هدف شکل دهی به نظام باورهای دینی متریان اهمیت فراوانی دارد. یکی از چالش‌های مهم در تربیت اعتقادی جامعه، وجود شبهات اعتقادی و ترویج آن از سوی دشمنان دین است و مصون سازی متریان از طریق مطرح کردن شبهات و پاسخگویی به آنها، به منظور تقویت باورهای اعتقادی آنان، می‌تواند به مثابه یک روش مفید برای تربیت اعتقادی و تقویت باورهای آنان مورد بررسی قرار گیرد. مسأله پژوهش حاضر این است که آیا اساساً طرح شبهات اعتقادی به منظور پاسخگویی به آنها از نظر فقه تربیتی مجاز است یا خیر و همچنین حدود شرعی آن چیست؟ که ذیل حکم این روش، بدان پرداخته خواهد شد.

در حقیقت در این روش، مربی با طرح شبهات اعتقادی موجود در جامعه، خواه این شبهه و سوال به گوش متربی خورده باشد یا خیر و خواه، این شبهه، دغدغه و سوال ذهنی متربی باشد یا خیر؛ در صدد پاسخگویی به آن برآمده و تلاش می‌کند با طرح این پرسش و پاسخ، متربی را از وقوع احتمالی در دامن این شبهات نجات دهد و ذهن و فکر او را، در جهت رشد باورهای دینی و اعتقادی، بارور سازد.

سؤال جدی قابل طرح در این روش این است که آیا اساساً مطرح کردن شبهات، از سوی مربی برای متربی‌ای که اصلاً این شبهه برای او مطرح نیست، منجر به آشفتگی ذهن متربی و انحراف او نمی‌شود؟ آیا اصولاً استفاده از این روش از منظر ادله فقهی جایز است؟ برای پاسخ به این سوال و سؤالات پیرامون این موضوع بایسته است که این مسأله را از دو زاویه مطرح شده و ادله فقهی هر یک نیز، به شکل مستقل مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین مسأله حاضر، ضمن دو محور با عناوین ۱. آموزش شبهه و پاسخ به آنها به مثابه پیشگیری و ۲. آموزش شبهه و پاسخ به آن به مثابه درمان، قابل طرح است.

از آنجا که در کتب اعتقادی، بخش وسیعی به بیان شبهات و پاسخ به آنها وجود دارد، ولی از منظر فقهی، پژوهش مستقلی که طرح شبهات و پاسخ به آنها را از منظر فقهی بررسی کرده باشد، یافت نشد. به همین جهت، پژوهش حاضر ضرورت پیدا کرده و وجه نوآوری آن نیز،

بررسی فقهی این روش، به مثابه یکی از روشهای تربیت اعتقادی است.

۲. مفاهیم

برای روشن شدن قلمروی بحث، لازم است مفاهیم اصلی در این پژوهش، روشن گردد.

۲.۱. تربیت

واژه‌ی «التربیه»، مصدر باب تفعیل است که می‌تواند از دو ریشه‌ی «ربب» و «ربو» گرفته شده باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۴۸۳/۲). ریشه‌ی «ربب» به معانی مختلفی همچون حفظ و مراعات و سرپرستی، (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۴۰۲/۱)، حضانت (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۲۵۷/۸) و همچنین، ایجاد چیزی و تکامل بخشی تدریجی آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۰: ۳۳۶) بکار رفته و ریشه‌ی «ربو» به معنای زیادت، رشد و نمو (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۴۸۳/۲) استعمال شده است.

تربیت در اصطلاح، با توجه به استعمالات و کاربردهای گوناگونی که دارد (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۲۲/۱-۱۲۸) به نظر می‌رسد به یک تعریف جامع بازگشت می‌کند که همان ایجاد تغییر تدریجی در انسان در جهت کمال است. استاد اعرافی تربیت را این‌گونه تعریف کرده است: «تربیت عبارت است از فرایند ایجاد تغییر تدریجی در یکی از ساحت‌های وجودی انسان به واسطه انسانی دیگر به منظور شکوفایی استعدادها از طریق اقدامات ایجابی و سلبی» (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۴۱/۱).

به نظر می‌رسد این بیان، می‌تواند ساحت‌های مختلف تربیت را تحت پوشش خود قرار دهد. لکن از جهتی می‌توان این تعریف را اخص از مدعا دانست؛ زیرا در این تعریف، عامل تربیت، انسان معرفی شده است و روشن است که یکی از عوامل مهم تربیت و بلکه مهمترین عامل تربیت خداوند متعال است که بزرگترین مربی بشر است؛ لذا شایسته است تربیت به نحوی تعریف گردد که از این اشکال مبرا باشد.

به نظر می‌رسد در تعریف مختار از تربیت باید گفت: تربیت فرایند ایجاد تغییر تدریجی در یکی از ساحت‌های وجودی انسان به منظور شکوفایی استعدادهای او و رسیدن به کمال انسانی است.

۲.۲. تربیت دینی

اصطلاح «تربیت دینی»، از ترکیب دو واژه تربیت و دین شکل گرفته و تعاریف مختلفی از آن ارائه شده که مبتنی بر تعریف مفهوم تربیت و دین است (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۲۷) برخی تربیت دینی را «مجموعه‌ای اعمال عمدی و هدف دار به منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند گردند» می‌دانند (داوودی، ۱۴۰۲: ۲۶) و برخی همچون استاد اعرافی در تعریف تربیت دینی می‌نویسند: «تربیت دینی عبارت است از تربیت برگرفته از آموزه‌های دین اسلام، با هدف پرورش انسان دین‌دار به گونه‌ای که در همه ابعاد اعتقادی عاطفی و رفتاری به اندازه نصاب، معتقد و ملتزم به آموزه‌های اسلام باشد» (اعرافی، ۱۳۹۹: ۲۲۴) به نظر می‌رسد در تعریف تربیت دینی می‌توان چنین گفت: تربیت دینی فرایند شکوفا کردن استعدادهای متربی، در جهت رشد و کمال انسانی، با توجه به آموزه‌های دین است.

۳.۲. تربیت اعتقادی

با توجه به آنچه در تعریف تربیت گذشت، مقصود از اصطلاح «تربیت اعتقادی» در این پژوهش، عبارت است از «فرایند ایجاد تغییر تدریجی در ساحت باورها والتزامات قلبی متربی از سوی مربی، به منظور شکل‌دهی نظام باورهای دینی، اقناع فکری و التزام درونی به دین از سوی متربی». بنابراین تربیت اعتقادی در مجموع تلاش‌های مربی به منظور شکل‌دهی به نظام منسجم باورهای دینی متربی است. بر اساس این تعریف، تربیت اعتقادی شامل مفاهیمی چون آموزش عقاید و باورمند سازی و از نظر محتوای تربیتی از ساحت‌های دیگر تربیت، همچون تربیت عبادی و تربیت اخلاقی جدا می‌شود.

۴.۲. روش تربیتی

صاحب‌نظران عرصه‌ی تعلیم و تربیت، تعاریف گوناگونی را برای روش‌های تربیتی، بیان کرده‌اند. برخی از آنها «روش تربیتی» را سازوکارهای ایجاد تغییر رفتار و خصوصیات در متربی دانسته که در مقایسه با اصول از تعین و تشخیص بیشتر و کامل‌تری برخوردار است (حاجی ده

آبادی، ۱۳۹۵: ۲۰) از منظر برخی دیگر از صاحب نظران، روش تربیتی تعریف دیگری دارد؛ در این تعریف گفته شده است: «روش های تربیت، راه کارهایی است که چگونگی آغاز فعالیت های آموزشی تربیتی و روند آنها را تبیین می نمایند» (اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۱).

۵. ۲. شبهه

شبهه در لغت، از ماده «شبه» گرفته شده است. لغت شناسان، معانی مختلفی را برای آن ذکر کرده اند که همگی در این معنا اتفاق نظر دارند که شبهه به معنای شباهت دو یا چند چیز به یکدیگر، به مناسبتی در شکل و صورت یا معنا است، به نوعی که گاهی تمیز یکی از دیگری مشکل می باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۲۴۳/۳ و جوهری، ۱۴۱۰ق: ۳۴۵/۱ و زمخشری، ۱۳۹۹ق: ۴۹۳/۱).

از امیر المؤمنین علیه السلام در بیان معنای شبهه، کلامی نقل شده که می فرماید: همانا شبهه را برای این شبهه نامیدند، زیرا شبیه حق است (نهج البلاغه: خطبه ۳۸). آنچه از معنای شبهه در اینجا مورد نظر است، همین معنای شبهه است. یعنی آنچه باطل بوده، ولی شبیه حق است. البته مطلق شبهه در اینجا مقصود نبوده، بلکه مراد از شبهه، خصوص شبهات اعتقادی است. در این بحث، شبهات اعتقادی به عقاید نادرستی گفته می شود که به سبب شبیه بودن با عقاید حق، برخی انسان ها را به اشتباه انداخته تا جایی که آن عقاید را حق تصور می کنند. اصطلاح شبهه اعتقادی نیز ریشه در همین معنای لغوی شبهه، یعنی شبیه بودن به چیزی دارد.

۵. ۲. روش های تربیت اعتقادی

۳. آموزش شبهات اعتقادی و پاسخ به آنها به مثابه پیشگیری

در این محور، شبهات اعتقادی قابل طرح از سوی مربی اصلاً برای متریان مطرح نیست؛ با این حال، مربی درصدد بیان شبهات مبتلابه متریان و پاسخ به آنها، برای پیشگیری از وقوع انحراف اعتقادی از متریان، برآمده و به اصطلاح به دفع و نه رفع آنها می پردازد.

۳. ۱. ادله رجحان آموزش پیشگیرانه

برای بررسی فقهی این روش و استفاده مشروعیت و رجحان، می توان به ادله متعددی استناد کرد که در ادامه به برخی از آنها، پرداخته خواهد شد.

الف) آیه مرابطه

قرآن کریم در آخرین آیه سوره آل عمران می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! صبر پیشه کنید و دیگران را نیز به صبر دعوت کنید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید». (آل عمران/ ۲۰۰) در این آیه، سه دستور داده شده که شاهد بر استدلال، عبارت «رابطوا» است.

در این آیه، با واژه «رابطوا» به مؤمنین دستور مرابطه داده شده و با توجه به ظهور صیغه امر در وجوب شرعی، مرابطه مؤمنین با یکدیگر، وجوب شرعی داشته و یکی از مصادیق این مرابطه، حفاظت و پاسداری از انحرافات اعتقادی و تربیت اعتقادی یکدیگر است.

تحقیق در معنای «رابطوا»

واژه «رابطوا» از ریشه «ربط» مشتق شده و در باب مفاعله استعمال شده است که نوعاً به معنای ربط طرفینی است. «ربط» در لغت، به معنای محکم کردن و ثابت کردن، استعمال شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۴۷۸/۲) که لازمه آن مراقبت و مواظبت از آن چیز است و به همین معنای مواظبت و مراقبت هم، در کتب لغت آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۰۲/۷) به مرزداري از مرزهای نظامی در برابر دشمن، «مرباطه» گفته می‌شود؛ چراکه لازمه معنای مرزداري، محکم نگاه داشتن مرزها و مراقبت و مواظبت دائمی مرزها، در برابر هجوم دشمن است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۴۷۸/۲).

در روایات اهل بیت علیهم السلام، «رابطوا» به معنای محافظت از نماز، اتصال و همبستگی مؤمنین با یکدیگر و اتصال امت اسلامی با امام معصوم علیه السلام، آمده است (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۷ و قمی، ۱۴۰۴ق: ۱۲۹/۱ و کلینی، ۱۴۰۷ق: ۸۱/۲).

در بعضی از روایات به علماء و دانشمندان نیز «مرباط» گفته شده است. به عنوان نمونه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند:

« علماء شیعتنا رابطون فی الثغر الذی یلی ابلیس و عفاریته و یمنعون عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عن ان یتسلط علیهم ابلیس؛ عالمان شیعه ما مرزدارانی هستند که از نفوذ

شیطان و لشکرش مرزبانی می‌کنند و از حمله شیطان بر ضعفای شیعیان ما و مسلط شدن شیطان بر آنان جلوگیری می‌کنند». (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۸۵/۲)

هر چند برخی از این روایات، همچون روایت بالا از ضعف سند رنج می‌برند^۱ و استدلال فقهی به آنها ممکن نیست؛ ولی می‌توان از آنها در جهت کشف معنای این واژه در زمان صدور، استفاده کرد.

با توجه به اینکه واژه ربط در روایات، به معنای ارتباط وثیق همراه با مواظبت و مراقبت استعمال شده است، معنای واژه «مربطه» در این آیه شریفه روشن می‌شود. بنابراین مربوطه در مراقبت و مواظبت طرفینی ظهور پیدا می‌کند.

تقریب استدلال

طبق آنچه که در تحقیق معنای «رابطوا» گذشت و با توجه به اینکه در این آیه شریفه، صیغه امر استفاده شده که ظهور در وجوب دارد، می‌توان گفت امر به مربوطه در این آیه، مطلق بوده و شامل هر گونه پاسداری از مرزهای اجتماعی و سیاسی و جغرافیایی و دینی می‌شود که یکی از مصادیق آن، حفاظت از مرزهای اعتقادی و پاسداری از انحرافات اعتقادی جامعه است.

به عبارت دیگر، لازمه‌ی مربوطه مؤمنین با یکدیگر در یک جامعه دینی، مراقبت و حساسیت نسبت به هرگونه انحراف در جامعه دینی است که یکی از آنها، انحرافات اعتقادی است که در این آیه شریفه، دستور به مواظبت و مراقبت از آن داده شده است.

نکته دیگر اینکه اطلاق امر به مربوطه، دلالت بر الزام بر هر نوع مراقبت مؤمنین از یکدیگر می‌کند، از طرفی وجوب شرعی مراقبت مؤمنین از یکدیگر در تمام شئون، خلاف ارتکاز عرفی است و قابل پذیرش نیست. به عبارت دیگر، تعارض اطلاقی حکم که وجوب باشد با موضوع که مربوطه باشد، موجب می‌شود که دست از وجوب مربوطه در تمام مراحل آن برداشته (اعرافی، ۱۴۰۰: ۱۰/۶۴۵) و تنها وجوب مربوطه را در قدر متیقن از آن مانند موارد حفاظت از جان و

۱. این روایت از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که اعتبار این کتاب طبق دیدگاه مختار ثابت نیست؛ لذا اعتبار روایات آن، قابل اثبات نیست.

عرض مؤمن پذیرفت. با این تقریب، حفاظت از انحرافات اعتقادی که منجر به سقوط انسان به ورطه هلاکت می‌شود نیز، کمتر از حفظ جان او نیست؛ لذا باید گفت تربیت اعتقادی در مورد اعتقادات ضروری که ترک آنها موجب انحراف و سقوط شخص می‌شود، مصداق روشن رابطه واجب است و بر اساس این آیه شریفه، عوامل تربیت که مصداق بارز آن عالمان دین هستند، وظیفه حفاظت از مرزهای اعتقادی مؤمنان را دارند.

باتوجه به آنچه از آیه درباره لزوم مراقبت از باورهای مؤمنین استفاده شد، می‌توان چنین گفت: مقدمه‌ی محافظت از باورهای اعتقادی متریان، واکسینه کردن آنان، از طریق روش آموزش شبهات و پاسخ به آنهاست؛ به عبارت دیگر، آموزش شبهات و پاسخ به آنها از باب مقدمه‌ی رابطه که در آیه شریفه واجب شده است، وجوب شرعی (بنابر پذیرش مبنای وجوب شرعی مقدمه واجب) یا لااقل وجوب عقلی دارد.

تقریب دیگر این است که بگوییم آموزش شبهات و پاسخ به آنها خود، مصداق رابطه بوده و از باب مصداقیت رابطه می‌توان گفت به دلالت مطابقی آیه‌ی شریفه، واجب و ضروری است.

ب) روایت بادروا احداثکم

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «بَادِرُوا أَحْدَانَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْقِطُوا إِلَيْهِمُ الْمُرْجِيَّةُ؛ در آموزش حدیث به نوجوانان خود سرعت بگیرید پیش از آن که (گروه) مرجئه در این کار بر شما سبقت بگیرند»». (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۱/۸)

در این روایت، به آموزش و تعلیم معارف دین به مثابه پیشگیری توجه شده است و آموزش معارف دین به کودکان و نوجوانان، به عنوان یک روش پیشگیرانه در جهت جلوگیری از انحرافات اعتقادی و تربیت اعتقادی، توصیه شده است.

تقریب استدلال

استفاده از این روایت در جهت اثبات رجحان یا الزام آموزش شبهات، به منظور پیشگیری از ابتلاء به انحرافات اعتقادی در جهت تربیت اعتقادی، مبتنی بر اثبات چند مطلب است:

۱. اینکه عبارت «بادروا» را ظاهر در امر مولوی بدانیم و نه ارشاد به حکم عقل یا عقلاء.

۲. اینکه بتوانیم از عبارت «أحداث»، الغاء خصوصیت کنیم و این روش را برای سایر اقشار جامعه نیز، تعمیم بدهیم.

۳. از عبارت «الحديث»، الغاء خصوصیت کرده و این عبارت را مثال و فردی برای مطلق معارف دینی تلقی کرده و حکم به لزوم یا رجحان آموزش پیشگیرانه معارف دین کنیم.

۴. اینکه از گروه «المرجئه» الغاء خصوصیت کنیم و این توصیه را به مطلق مواردی که خطر انحراف فکری وجود دارد، تسری دهیم.

۵. از عبارت «الحديث» و حتی عنوان «معارف دین»، الغاء خصوصیت کرده و هرآنچه در جهت دفع و پیشگیری از انحراف فکری متریتان لازم است، ولو بیان شبهات و پاسخ به آنها باشد را موضوع حکم «بادروا» بدانیم.
بررسی نکات پنج گانه ذکر شده:

در خصوص نکته‌ی اول باید گفت از آنجا که اصل در خطابات شارع، مولویت است و ارشادیت، به قرینه نیاز دارد و در اینجا هر چند محتمل است که این امر، ارشاد به حکم عقلایی «لزوم پیشگیری قبل از درمان» باشد، لکن بر مبنای اصالت المولویه، حکم به مولویت کرده و در نتیجه از ظاهر امری خطاب، لااقل رجحان این روش استفاده می‌شود.

اما در مورد نکته دوم باید گفت: از آنجا که اصل در عناوین شارع، موضوعیت است، خصوصاً در مواردی که احتمال خصوصیت و موضوعیت وجود داشته باشد، در ابتدای امر به نظر می‌رسد الغاء خصوصیت از «أحداث»، به تمام کسانی که در معرض شبهات و انحرافات عقیدتی هستند، مشکل بوده و اطمینان عرفی به چنین الغائی، حاصل نیست. لکن با توجه به تناسب حکم و موضوع و همچنین توجه به این نکته که همین مضمون در نقل دیگری از مرحوم کلینی در کتاب کافی، با تعبیر «اولادکم» وارد شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۶/۴۷) که ظاهراً هر دو یک روایت هستند و جناب شیخ نیز، از مرحوم کلینی نقل فرموده و آن نقل، چنین مشکلی را ندارد و شامل تمام اقشار اعم از کودکان و نوجوانان و جوانان می‌شود، بعید نیست که بتوان از «أحداثکم» الغاء خصوصیت کرده و آن را حمل بر فرد غالب و مثالی برای کسانی که در معرض شبهه قرار دارند، دانست.

نکته دیگر توجه به این مسأله است که حتی اگر قائل به خصوصیت موضوع احداث شدیم، این مسأله ضرر چندانی به مدعا وارد نمی‌کند و هرچند کلیت و شمول این روش را محدود به متریبانی که در گروه سنی کودکان و نوجوانان قرار دارند و عرفاً «أحداث» خوانده می‌شوند می‌کند، لکن به شکلی نیست که این دلیل را به طور کامل از کار بیاندازد، بلکه به نحو موجب جزئیة می‌تواند مفید باشد و برای شمول این روش باید به ادله‌ی دیگری تمسک جست.

درباره‌ی نکته سوم یعنی الغاء خصوصیت از واژه‌ی «الحديث» به عنوان معارف دین، می‌توان گفت که عرف چنین الغاء خصوصیتی را می‌پذیرد و با توجه به تقابل «الحديث» با تفکرات انحرافی گروه مرجئه می‌توان گفت عنوان حدیث، به عنوان اکمل افراد برای معارف ناب دینی، در مقابل باورهای باطل مرجئه ذکر شده چه اینکه «معارف قرآنی» که از سنخ «حدیث» نیستند، قطعاً مشمول این روایت می‌شوند، بنابراین تسری از حدیث به مطلق معارف ناب دینی، عرفاً ممکن است.

در خصوص مورد چهارم یعنی الغای خصوصیت از گروه «المرجئه»، به سایر گروه‌های انحرافی نیز امر سهل و آسان است؛ زیرا روشن است که عرف، خصوصیتی برای گروه مرجئه نمی‌بیند، به نحوی که برای مقابله با این گروه، مبادرت به آموزش معارف دینی لازم است، ولی اگر گروه‌های انحرافی دیگری غیر از مرجئه بودند، این لزوم مبادرت واضح نباشد!

اما درباره‌ی نکته پنجم که مهم‌ترین نکته و کلیدی‌ترین آنها برای اثبات مدعاست، ممکن است گفته شود: هرچند الغاء خصوصیت از احادیث اهل بیت علیهم السلام به مطلق معارف ناب دینی ممکن است، لکن تسری به مطلق آنچه برای هدایت و تربیت متریبان سودمند است، خلاف ظاهر است و عرف، چنین الغاء خصوصیتی را نمی‌پذیرد.

لکن با تأمل در موضوع و حکم و مناسبت بین این دو که خود از قرائن فهم متن بوده و توجه به آن در جهت فهم الغاء خصوصیت عرف، بسیار سودمند است، به نظر می‌رسد که اگر آموزش شبهه به همراه پاسخ کافی و وافی و در حدّ فهم متربی و اقناع کننده و برگرفته از معارف صحیح عقلی و نقلی باشد، به شکلی که کاملاً ذهن متربی نوجوان را اقناع کرده و به تقویت باورهای او کمک کند و او را در جهت پیشگیری از ابتلاء به انحرافات فکری و اعتقادی مصون کند،

بعید نیست که عرف نیز، در این جهت حکم به الغاء خصوصیت کند. به عبارت دیگر عرف، برای آموزش معارف دینی به نحو القائی و املائی خصوصیتی نمی‌بیند؛ بلکه هر روشی از معارف دینی که متربی را مصون از انحراف فکری و عقیدتی کند، مشمول این حکم می‌داند و طرح شبهه و پاسخ به آن با شرایط مذکور، نوعی تعلیم معارف دین است که عرفاً مشمول این روایت است.

بررسی سندی

این روایت شریف، با این الفاظ در کتاب تهذیب الاحکام از جناب شیخ طوسی (ره) نقل شده و همین مضمون چنانکه گذشت، با تغییر لفظ «اولادکم» به جای «احداثکم» از مرحوم کلینی در کافی نقل شده است. وقتی به سند شیخ طوسی توجه می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که ایشان هم از مرحوم کلینی این روایت را نقل می‌کنند.

سند مرحوم شیخ در تهذیب چنین است: «عَنْهُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ». بررسی سلسله سند این روایت، نشان می‌دهد که این روایت بخاطر وجود فردی که احمد بن محمد عیسی الاشعری، از او نقل روایت کرده یعنی محمد بن علی ابوسمینه که در مصادر رجالی تضعیف شده (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۲ و حلی، ۱۴۰۲ق: ۲۵۳)، از اعتبار کافی برخوردار نبوده و سند روایت از این ناحیه، ضعیف شمرده می‌شود.

ج) دلیل عقل

یکی از ادله‌ای که می‌توان به عنوان دلیل بر رجحان آموزش شبهات اعتقادی و پاسخ به آنها به متربیان اقامه کرد، حکم عقل بر لزوم دفع ضرر محتمل است که تقریب آن خواهد آمد.

تقریب دلیل عقل

عقل مستقل، ادراک می‌کند که دفع ضرر محتمل از دیگران کاری پسندیده و حسن است، هرچند عقل، در مورد دفع ضرر محتمل از خویش، حکم به الزام می‌کند؛ ولی در مورد دفع ضرر محتمل از دیگران، حکم عقل به الزام، واضح نیست؛ لکن لا اقل حکم به رجحان می‌کند.

از سوی دیگر، کبرای ملازمه بین حکم عقل و شرع (کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع) وقتی به این صغرا (حسن بودن دفع ضرر محتمل از دیگران) ضمیمه گردد، نتیجه‌اش این می‌شود که دفع ضرر محتمل از دیگران، شرعاً رجحان داشته و از آنجا که آموزش شبهات اعتقادی و پاسخ به آنها به منظور پیشگیری از انحرافات اعتقادی، مصداق دفع ضرر محتمل از متریبان به شمار می‌آید، می‌توان ادعا کرد که این آموزش، رجحان شرعی دارد.

البته توجه به این نکته ضروری است که این آموزش باید به نحوی باشد که عقل، آن را حسن بداند و این محقق نمی‌شود، مگر با تدابیر لازم مانند اینکه پاسخ به شبهه به نحو کافی و وافی و قانع کننده باشد و اینکه مربی آن قدر مبرز باشد که بتواند با بیان شیوا، شبهه را کاملاً از ذهن متریبی بزدايد تا عقل حکم کند که این کار، مصداق دفع ضرر محتمل از دیگران است. در غیر این صورت، مثل اینکه طرح شبهه قوی‌تر از پاسخ به آن باشد یا مهارت کافی برای پاسخ به شبهه، از سوی مربی وجود نداشته باشد و مواردی از این قبیل که نتیجه‌اش این بشود که این ضرر محتمل که انحراف فکری باشد، از متریبی دفع نگشته و بلکه او را دچار این ضرر کند، در این صورت عقل، حکم به حسن بودن این کار نکرده و در نتیجه شرعاً هم این کار، رجحان ندارد.

(د) بناء عقلاء

سیره و روش عقلای عالم با هر دین و آئینی در تمام دنیا، بر این استوار بوده که همواره برای دفع یک ضرر بزرگ به دنبال پیشگیری یا به اصطلاح، واکسینه کردن خود و اطرافیان خود بوده‌اند. این سیره و روش ممکن است از همان حکم عقل به لزوم دفع ضرر محتمل، اتخاذ شده باشد که خود، چنانکه گذشت می‌تواند دلیل مستقلى باشد؛ ولی در اینجا مرکز ثقل استدلال بر این حکم عقل نیست؛ بلکه صرف رفتار عقلاء که کاشف از سیره مستمری آنان و به اصطلاح، بناء عقلا است به همراه امضاء شارع مقدس که از عدم ردع او نسبت به این سیره احراز می‌شود، دلیل شرعی بر مشروعیت این روش نزد شارع مقدس است.

اینکه عقلاء بر چه وجهی این رفتار را دارند، آیا از باب حسن بودن و رجحان، این عمل را انجام می‌دهند یا از باب وجوب و الزام، بحث مفصلی می‌طلبد؛ ولی اجمالاً چون سیره از

ادله‌ی لفظیه نیست که بیان واضح و یا اطلاق داشته باشد، باید به قدر متیقن از آنکه همان رجحان است، اکتفاء کرد و با این بیان، رجحان آموزش شبهات اعتقادی و پاسخ به آنها به مثابه پیشگیری قابل اثبات خواهد بود.

۳.۲. جمع‌بندی و بیان حکم

از آنچه گذشت، مشروعیت فی الجمله استفاده از این روش اثبات شد. هرچند برخی از ادله، همچون دلیل قرآنی و روایتی که گذشت، دلالت بر وجوب استفاده از این روش، به مثابه پیشگیری می‌کرد، لکن اگر کسی در دلالت آیه شریفه یا در سند روایت خدشه کند، لااقل از ادله‌ی دیگر، همچون دلیل عقل و بناء عقلاء، دلالت بر رجحان استفاده از این روش، قابل اثبات بوده، بنابراین می‌توان گفت استفاده از روش آموزش شبهات اعتقادی و پاسخ به آنها اگر نگوییم در برخی از مراتب وجوب دارد، لااقل رجحان دارد.

۴. آموزش شبهات اعتقادی و پاسخ به آنها به مثابه درمان

تا به حال سخن در فرضی بود که متربی اصلاً آگاه به شبهه نبود به این بیان که آیا طرح شبهه و پاسخ به آن به منظور پیشگیری و دفع شبهه، مشروعیت دارد یا خیر؟ اما اکنون سخن درباره فرض اطلاع متربی از شبهه و احیاناً مبتلا شدن او به شبهه است که طرح دوباره شبهه و پاسخ به آن چه حکمی دارد؟ در اینجا در واقع سخن از درمان و رفع شبهه‌ای است که دامن‌گیر متربی شده است.

ادله‌ی رجحان آموزش درمان‌گرانه

الف) آیه‌ی رابطه

این آیه‌ی شریفه به تقریبی که گذشت، نه تنها در مرحله پیشگیری، بلکه در مرحله درمان شبهات نیز، کاربرد دارد. به عبارت دیگر اطلاق وجوب رابطه، شامل مواردی که متربیان مبتلا به شبهه شده‌اند نیز، می‌شود و لازمه‌ی اطلاق مفهوم رابطه، مراقبت دائمی از متربیان در تمام ساحات تربیتی است که یکی از مهمترین مصادیق آن، تربیت اعتقادی و درمان انحرافات اعتقادی و پاسخ به شبهات موجود است. طبیعی است که آموزش شبهات و پاسخ به آنها به

عنوان یکی از مصادیق درمان انحرافات اعتقادی، از لوازم مفهوم رابطه است.

ب) قاعده ارشاد جاهل

قاعده‌ی ارشاد جاهل از قواعد عام تربیتی است که در مباحث تعلیم و تربیت، بدان توجه و استناد ویژه شده است. مفهوم کلی این قاعده، وجوب بیان و اعلام احکام شرعی به شخص ناآگاه به احکام و موضوعات آن است. (عراقی، ۱۴۲۵ق: ۴۸ و مصطفوی، ۱۴۲۱ق: ۳۴) این قاعده بر ادله فقهی استوار بوده و در برخی باب‌های فقه نظیر اجتهاد و تقلید و اخذ اجرت بر واجبات مطرح بوده است. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق: ۹۹/۱۰-۱۱۱)

این قاعده در مباحث فقه تربیتی نیز، کاربرد فراوان داشته و در تمام ساحات تربیت کاربرست دارد و اختصاص به ساحت خاصی از ساحات از تربیت ندارد. بنابراین، در وظیفه‌مندی عوامل تربیتی نسبت به تربیت اعتقادی متربی‌ان نیز، می‌تواند مورد استناد قرار گیرد. این قاعده همانند قواعد دیگر، دارای محورهای متعددی است که برای رعایت اختصار، تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود و سپس تطبیق این قاعده با روش آموزش شبهات اعتقادی و پاسخ به آن روشن می‌گردد (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۹: ج ۳۰).

معنای ارشاد جاهل

واژه ارشاد در لغت فارسی به معنای رهبری، راهنمایی، هدایت و به راه آوردن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۲۵/۱). اصل این کلمه در لغت عرب به معنای استقامت در راه است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۳۹۸/۲). ریشه این کلمه از ماده «رَشَدَ یَرْشُدُ» نقیض «غی» یا از «رَشَدَ یَرْشُدُ» نقیض ضلالت و به معنای راهنمایی، دلالت و هدایت آمده است (فراهِیدی، ۱۴۱۰: ۲۴۲/۶). در کلمات فقهاء، اصطلاح ارشاد در غالب موارد، به صورت ترکیبی و مضاف به کلمه جاهل به کار رفته است و معنای آن آگاه‌اندن و راهنمایی شخص جاهل است (شهید ثانی، ۱۴۲۰ق: ۱۳ و طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق: ۴۸/۱ و کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق: ۴۰۸). در نتیجه مقصود از ارشاد، تعلیم در احکام و اعلام در موضوعات به شخص جاهل است و مقصود از جاهل نیز، در این قاعده اعم از ناسی و ساهی و غافل و جاهل بوده و تمام این موارد را در بر می‌گیرد (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۹: ج ۳۰).

ادله‌ی ارشاد جاهل

برای این قاعده، به ادله قرآنی و روایی متعددی تمسک شده است که از جمله ادله‌ی قرآنی، آیه نفر (توبه، آیه ۲۲)، آیه سؤال (نحل، آیه ۴۳) و آیه کتمان (بقره، آیه ۱۵۹) است. همچنین روایات متعددی، در مجامع روایی شیعه موجود است که از آنها برای استناد به قاعده ارشاد، می‌توان استفاده کرد. از جمله آنها، می‌توان به روایاتی که دلالت بر حرمت کتمان علم دارند، (برقی، ۱۳۷۱ق: ۲۳۱/۱ و ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ۱۱۳/۱) روایاتی که وجوب تعلیم را ملازم با وجوب تعلّم دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴۱/۱)، روایات تعلیم خیر (همان: ۳۵)، روایات ذیل آیه قتل و احیاء (همو، ۱۴۰۷: ۲۱۰/۲)، روایات کفالت ایتمام آل محمد (ص) (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۶/۱) و... اشاره کرد.

گستره‌ی حکم ارشاد

حکم ارشاد جاهل، دارای گستره فراوانی است که از جمله آنها می‌توان به وجوب ارشاد جاهل قاصر و مقصر، واجب نبودن ارشاد جاهل به موضوعات، عدم توقف وجوب ارشاد جاهل بر سؤال و نحوه اشتراط علم در ارشاد جاهل، اشاره کرد. از قاعده ارشاد به دست می‌آید که حکم ارشاد جاهل با توجه به متعلق آن روشن می‌شود؛ بنابراین ارشاد جاهل نسبت به احکام الزامی، الزام به نحو واجب کفایی و نسبت به احکام مستحب، رجحان و استحباب است.

تطبیق قاعده‌ی ارشاد جاهل با روش آموزش شبهات و پاسخ به آن

با توجه به آنچه در قاعده ارشاد گذشت، می‌توان چنین گفت که تربیت اعتقادی افراد جامعه از مصادیق روشن ارشاد جاهل است و در مواردی که متعلق این ارشاد واجب باشد، مانند اعتقادات صحیح نسبت به خداوند متعال و انبیاء و اولیای الهی، خود ارشاد که از طریق تعلیم و تربیت اعتقادی صورت می‌گیرد نیز، واجب خواهد بود و مواردی که متعلق ارشاد امور راجحه باشد، مانند اعتقاداتی که باور به آن واجب نیست، تربیت اعتقادی رجحان داشته و می‌توان گفت که شرعاً استحباب دارد.

از سوی دیگر آموزش شبهات و پاسخ به آنها، به منظور جلوگیری از انحرافات اعتقادی، از

مصادیق تربیت اعتقادی و همچنین از مصادیق ارشاد جاهل است؛ بنابراین، عوامل تربیتی و مربیان، می‌توانند از روش آموزش شبهات و پاسخ به آنها به مثابه ارشاد جاهل استفاده کرده و در تربیت اعتقادی مربیان همت گمارند.

ج) قاعده‌ی نصح

قاعده‌ی نصح، به عنوان یکی از قواعد پرکاربرد در حوزه‌ی تربیت به ویژه تربیت اعتقادی در این بحث نیز، می‌تواند کاربرد خوبی داشته باشد. مفاد قاعده‌ی نصح، وجوب یا لااقل رجحان خیرخواهی برای مومنین، در تمام ساحات مادی و معنوی آنان است.

بر اساس این قاعده، چنانچه خطری که سلامت جانی مؤمن را تهدید می‌کند، در کمین او باشد و ما از این خطر آگاهی داشته باشیم و توان دفع آن را داشته باشیم، از باب وجوب نصح و خیرخواهی به مؤمن، واجب است او را از این خطر آگاه ساخته و جان او را حفظ کنیم (اعرافی، ۱۴۰۰: ۶۴۷/۱۰-۶۸۷). از آنجا که اهمیت سعادت اخروی مؤمن، کمتر از حفظ جان او نیست، اگر خطری بزرگ، آخرت و سعادت ابدی مومن را تهدید کند، از باب دلیل اولویت یا به تعبیر دیگر دلیل فحوی، واجب است که نسبت به او خیرخواهی عملی داشته و او را از این خطر بزرگ مصون نگه داریم.

در بحث پیش رو، وقتی مرتباً به سبب ابتلاء به شبهات اعتقادی با خطر انحراف اعتقادی روبرو شده است، به شکلی که طرح شبهه و پاسخ به آن می‌تواند در رفع این انحراف موثر بوده و او را از خطر انحراف بازدارد، از باب وجوب نصح می‌توانیم بگوییم استفاده از این روش مصداقی از نصح مومن است که بر عهده‌ی مربیان و عوامل تربیتی واجب شده است.

البته لازم به ذکر است، لزوم نصح، دارای مراتبی بوده و برخی از مراتب آن لزوم غیر اکید یا به تعبیر دیگر رجحان داشته و برخی از مراتب آن وجوب شرعی دارد. (اعرافی، ۱۴۰۰: ۶۴۷/۱۰-۶۸۷) در این جا نیز، می‌توان گفت مواردی از شبهات که عدم طرح و پاسخ به آنها مستلزم انحراف جدی اعتقادی است از باب نصح، وجوب پاسخگویی داشته و موارد دیگر که عدم باور به آنها یا باور غلط در مورد آنها مستلزم انحراف جدی و خطر هلاکت اخروی نیست؛

ولی در کمال و سعادت اخروی مومن تاثیر دارد، نصیح، رجحان داشته و استفاده از روش طرح و پاسخ گویی به شبهات، به منظور رفع شبهه در این موارد، راجح خواهد بود.

جمع بندی و بیان حکم

همانطور که در جمع بندی این روش به مثابه پیشگیری گذشت، مشروعیت فی الجمله استفاده از این روش، به روشنی قابل اثبات است. هرچند بسیاری از ادله‌ی دیگر که در ذیل ادله این روش به مثابه پیشگیری گذشت، همچون دلیل عقل، روایت شریفه و بناء عقلاء، در این محور یعنی استفاده از این روش، به مثابه درمان نیز، قابل استفاده هستند؛ لکن در اینجا تنها به ذکر سه دلیل که آیه شریفه رابطه و دو قاعده‌ی فقهی ارشاد جاهل و نصیح المومن بود اکتفا شد و به نظر می‌رسد که همین سه دلیل برای اثبات مطلوب کفایت می‌کند.

بر اساس ادله ذکر شده، دلالت بر وجوب و لااقل رجحان استفاده از این روش قابل اثبات بوده است؛ بنابراین می‌توان گفت استفاده از روش آموزش شبهات اعتقادی و پاسخ به آنها به منظور درمان شبهه در برخی از مراتب وجوب شرعی و در برخی از مراتب دیگر، لااقل رجحان و استحباب شرعی دارد.

۵. نسبت بین این روش با ادله لزوم تحرز از معرضیت شبهات

از مجموع آیات قرآن (انعام: آیه ۵۸ و نساء: آیه ۱۴۰) و روایات معصومین علیهم السلام (برای نمونه: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۰/۷۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۴/۶؛ حرّانی، ۱۴۰۴: ۱۵۵؛ نهج البلاغه: نامه ۶۵) استفاده می‌شود که قرار گرفتن در معرض شبهات و همچنین قراردادن دیگران در معرض شبهات مرجوح و در مواردی حرام است و مصون سازی مترییان از اینکه در معرض شبهات اعتقادی قرار گیرند، در مواردی واجب و در مواردی راجح است. بنابراین، هرگونه طرح شبهه به معنای در معرض انحراف قرار دادن مترییان است که لازم است مرییان از این تعرض شبهات احتراز کنند و مترییان را مصون دارند در حالی که در روش آموزش شبهات اعتقادی، پیشنهاد می‌شود که شبهات اعتقادی مستقیماً توسط مرییان آموزش داده شود.

آنچه در بدو امر به نظر می‌رسد، تعارض و تهافت روش آموزش شبهات با ادله لزوم احتراز

از شبهات است؛ لکن این تعارض، بدوی بوده و از نوع تعارض مستقر به شمار نمی‌آید. توضیح اینکه آنچه در ادله مصون‌سازی متریان از معرضیت شبهه مطرح است، جلوگیری مریان از وارد شدن متریان به فضاهای شبهه آلود، به منظور پیشگیری از انحراف فکری و اعتقادی آنان است. طبیعی است مقصود از فضاهای شبهه آلود، فضاهایی است که صرفاً شبهات را در آن مطرح کرده و ذهن و فکر شنوندگان را با آن شبهه درگیر نموده، بی آنکه پاسخ صحیحی برای آن شبهه به شنوندگان ارائه کنند. در واقع آنچه از ادله لزوم مصون‌سازی متریان از معرضیت استفاده می‌شود، پیشگیری از انحراف متریان است؛ لکن در روش آموزش شبهات و پاسخ به آنها فرض این است که اگر این روش با لوازمش به خوبی انجام شود، نه تنها موجب انحراف اعتقادی مریان نمی‌شود، بلکه آنان را به نوعی از این انحراف مصون‌سازی می‌کند. به عبارت دیگر در این میان نه تنها تعارضی وجود ندارد؛ بلکه می‌توان گفت روش آموزش شبهات و پاسخ به آن، می‌تواند مصداقی از مصون‌سازی به شمار آید؛ زیرا، یکی از روش‌های اجرایی مصون‌سازی، می‌تواند واکسینه کردن افراد نسبت به انحرافات در کمین آنها، باشد.

۶. نتیجه‌گیری

آموزش شبهات اعتقادی و پاسخ به آنها به مثابه یک روش در تربیت اعتقادی کاربست بسیار زیادی دارد؛ لکن از آنجا که مشروعیت این روش در ابتدای نظر ممکن است مورد تردید باشد، به بررسی این روش با توجه به ادله فقهی پرداخته شد و این روش در دو محور بررسی شد. با توجه به ادله ذکر شده در این پژوهش روشن شد که آموزش شبهات اعتقادی و پاسخ به آنها به مریان به مثابه پیشگیری نه تنها مشروعیت داشته، بلکه در مواردی راجح بوده و اگر نجات متریان از انحرافات فکری و اعتقادی منحصر در این روش باشد، آموزش شبهات به متریان رنگ و جوب شرعی به خود می‌گیرد. از سوی دیگر، در مواردی که متریان با شبهات دست به گریبان بوده و آموزش شبهات و پاسخ به آنها به مثابه درمان محسوب می‌شود نیز، آموزش شبهات اعتقادی مشروع بوده و در مواردی هم، راجح و یا واجب است. نکته پایانی این پژوهش، بیان نسبت ادله مشروعیت آموزش شبهات اعتقادی با ادله لزوم احتراز از شبهات بود

که روشن شد بین این دو هیچ تعارضی وجود نداشته و حتی آموزش شبهات، می‌تواند به منزله‌ی مصداقی برای احتراز از معرضیت شبهه باشد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغة

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دارالفکر للطباعة و النشر- دار صادر، سوم، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیة (للعنعمانی)*، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.
۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.
۵. اعرافی، علیرضا، *فقه تربیتی*، ج ۱، مؤسسه اشراق و عرفان، قم، ۱۳۹۵ش.
۶. اعرافی، علیرضا، *مکاسب محرمة*، ج ۱۰، مؤسسه اشراق و عرفان، قم، ۱۴۰۰ش.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، ج ۱، دارالکتب الاسلامیة، قم، ۱۳۷۱ق.
۸. حاجی ده‌آبادی، محمد علی، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، قم، ۱۳۹۵ش.
۹. حرّانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، جامعه مدرّسین، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی)، *رجال العلامة (خلاصة الاقوال)*، الشریف الرضی، دوم، قم، ۱۴۰۲ق.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه*، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، دارالعلم - دارالشامیة، بیروت - دمشق، ۱۴۱۲ق.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، *اساس البلاغة*، دار صادر، بیروت، ۱۳۹۹ق.

۱۴. زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، *المقاصد العلية فی شرح الرسالة الألفية*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۲۰ق.
۱۵. سید محمد کاظم مصطفوی، *مائة قاعدة فقهية*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چهارم، ۱۴۲۱ق.
۱۶. سید محمود هاشمی شاهرودی، *موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع)*، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، قم، ۱۴۲۳ق.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.
۱۸. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
۱۹. عراقی، آقا ضیاء الدین، *تعليقة استدلالية علی عروة الوثقى*، دفتر انتشارات اسلامی، دوم، قم، ۱۴۲۵ق.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، نشر هجرت، دوم، قم، ۱۴۱۰ق.
۲۱. قمی علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۲. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، *أنوار الفقاهة (کتاب الطهارة)*، مؤسسه کاشف الغطاء، نجف اشرف، ۱۴۲۲ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۴. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، مرکز الکتاب للترجمة و النشر، تهران، ۱۴۰۲ق.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، دار الاحیاء التراث العربیة، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۶. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۵ش.
۲۷. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، *العروة الوثقى*، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، دوم، ۱۴۰۹ق.